



دهانت پرگهر باد!

شعر از دیدگاه پیامبر (ص) و نقد آن در صدر اسلام

♦ دکتر شهریار همتی

ابوالفرج اصفهانی (۲۵۷-۲۸۴ هجری) نویسنده کتاب «الاغانی» بسیار مشهور است. خود ابوالفرج می‌گوید: «شش سال در تألیف این کتاب - که در جدیدترین طبعش در ۲۴ مجلد به چاپ رسیده - رنج برده است». از جمله آنچه اهمیت «الاغانی» را افزایش داده، اخیر صدها شاعر عصر جاهلی، اسلامی، عباسی و گنجینی از ارزنده‌ترین اشعار آنان است. به همراه صدها روایت، خبیر و مطلب ارزنده دیگر، این ویژگی‌ها این کتاب را به دایره‌المعارفی کم‌نظیر تبدیل کرده است. بخش قابل توجهی از اهمیت «الاغانی» نیز به دلیل نقدهای ارزشمندی است.

که ابوالفرج پس از بیان اشعار شاعران، از قول تعدادان بزرگ یا خودش بر این اشعار وارد می‌کند. از این نقدها که در سراسر الاغانی به فراوانی یافت می‌شود می‌توان مراحل تطور و حصول نقد ادبی از عصر جاهلی تا زمان نگارش الاغانی را پیگیری کرد. این مقاله کوششی است که در آن، با استفاده از کتاب الاغانی این تصور و دگرگونی در عصر ظهور اسلام بررسی شده است. در این مقاله پس از بیان دیدگاه اسلامی در باب شعر، درباره اثر سخنان پیامبر اسلام (ص) و علی (ع) در تحول و دگرگونی نقد ادبی تأمل شده است.

مقدمه

قرآن با اسلوب تجربه‌مند، همه در زبان و مضمون خود فصیحان و بیگان زنده خود را دچار شکستی کرده به گونه‌ای که هر یک در توصیف آن سخن می‌گفتند بعضی آن را «عربی» می‌نامیدند و بعضی «عربی» می‌نامیدند. از جمله اسطوره‌ها و پدیده‌های سحرآمیز که کاهن، ساحر یا شایع‌کننده می‌نمودند و بالاخره در سال‌های اخیر نیز بعضی چون طه‌حسین آن را «شعر» و نه «قرآن» می‌نامیدند. این معجزه بی‌نی از اسلام همان گونه که در نفوس مسوودگان و عبادان آنان تحول ایجاد کرد، در زبان و گفتار آنان نیز تأثیر گذاشته شد. شاعران و اهل سخن که زبانی سخن را پیش از دگرگونی درمی‌یافتند در این دگرگونی نقش بیشتری پذیرفتند. برخی از آنان معانی قرآن کریم را می‌گفتند و در شعر خود

روح حضرت زهرا (ع) اثر ضیاءالدین امامی

مخلول می‌کردند و برخی همچون «ابود» نیز پس از شنیدن آن نفس از سرخس شمر که چندان ابوالفرج نقل می‌کند که عسرون خطاب به مغیر می‌شعبد که آن هنگام والی کوفه بوده، نوشت که شعر شاعران قومی را که در دوره اسلامی سروده بودند جمع آوری کند. مغیر نیز موضوع را با ابید در میان گذاشت اما ابید در جواب وی سوره بقره را نوشت و گفت: «حداوند متعال بر آیت قرآن کریم را چنانست شعر قرار داده است» و بر این عقیده داشت با وجود قرآن کریم شعر کم‌ارزش تر از آن است که عمر خود را در اشتغال به آن سپری کند. میافیه نیست اگر باد کتر خنوفی خفته هم برای شده و بگویم همتی علم و موفقی که عرب کتب کرده به فصل قرآن کریم و تنویدی بود که این کتاب در دل آنان جای داد. به دنبال این علوم فراوانی از این کتاب الهی اشتقاق یافته علمی مانند علم قرآنی، تفسیر، ادبیات، لغت، نحو و لغت قرآن کریم، علم خاص و علم و علوم دیگری که مسوولان «الاتقان فی علوم قرآن» ذکر کرده است. علم همتی به ظهور علوم بلاغت شد. علاوه بر این، علوم مهم دیگری چون فقه و اصول فقه نیز از ریشه گرفته همچنین میافیه تکریم اگر بگویم علوم اسلامی برای خدمت به قرآن کریم ظهور یافتند و این قرآن کریم بود که نهضت علمی عرب را موجب

شده... قرآن کریم بر تقدیمی گذشت... اسلام و شعر

طرح مسئله و پیشینه موضوع یکی از مباحثی که به دنبال تعالیم اخلاقی اسلام در میان اندیشمندان اسلامی مطرح شده... اسلام و شعر

وجود این آیات و روایات از یکسو و مضامین غیر اخلاقی در چارچوب قرآن از دیگر طرف... اسلام و شعر

لیکن سراج در این باره بر طوطی پند اسلام آوردن... اسلام و شعر

تثبیت موسی و نصرا کاذبی نصر... اسلام و شعر

برای پژوهشگران مرد بازنه می باشد است... اسلام و شعر

آنجا که بحث در باب جوانی و عدم جوانی شعر... اسلام و شعر

مضمون و معنی شعر و شاعر... اسلام و شعر

موضوع شعر و شاعر... اسلام و شعر

خلاصه کلام اینکه احادیثی که در روایات شعر... اسلام و شعر

می خواندند و خط نمی نوشتند... اسلام و شعر

آن حضرت شعر می سرودند... اسلام و شعر

آن حضرت شعر می سرودند... اسلام و شعر

آن حضرت شعر می سرودند... اسلام و شعر

آن حضرت شعر می سرودند... اسلام و شعر

به ایستادگی در مقابل مسلمانان تشویق می کردند... اسلام و شعر

آن حضرت شعر می سرودند... اسلام و شعر

آن حضرت شعر می سرودند... اسلام و شعر

آن حضرت شعر می سرودند... اسلام و شعر

آن حضرت شعر می سرودند... اسلام و شعر

بودید؟ کتب پاسخ داده شمر می خوانم. حضرت فرموده «دانه بدمه» و کتب شمرش را ادامه داد تا رسید به این بیت که:

مفاننا عن جفنا کل فخمه
مقر به فیها القوائس تلعب

حضرت فرمودند: نگوی «جفنا» بگو «مفاننا» من دهنما کل فخمه. حضرت رسول طبق این روایت بر خلاف نقد ذوقی و غیر معنی جاملی به گونه ای موضوعی اظهار نظر کرده است لکن الفرج همچنین روایت دیگری را نقل می کند که می توان ضابطه و مقیاس دیگری را از آن برای نقد این دوره مورد استفاده قرار داد. او از همین «المک» روایت می کند که حضرت در مجلسی نشسته بودند که جز خوزجیان کسی حضور نداشت. حضرت از آنان خواست تا شمر قوس بن خطیب را بخوانند. یکی از آنان قصیده وی را خواند. چون به این بیت رسید:

أجالدهم یوم الحدیة حسرا
کلن یدی ولسیف مخزقی لأعب

حضرت به سوری لعل مجلس التفات فرمود و پرسید: «آهان گونه که می گوید بوده است؟» و آنان کهنات به راستی سخن وی دادند.

از این روایت می توان چنین برداشت کرد که صدق تجربه و دوری از غلو و مباهله و در حقیقت انتخاب تصویر واقعی، جزء ارزش هایی است که رعایت آن در شعر مطلوب است.

تحول «نقد» یا کلام حضرت امیر
از اصحاب حضرت رسول در زمان آن حضرت کلامی که دلالت بر عنایت آنان به گزینش الفاظ و معانی داشته باشد یا معنویان مقیاس نقدی شناخته شود روایت نشده است. احتمالاً اگر هم چنین کلامی از آنان وجود داشته است تحت الشعاع فصاحت و بلاغت حضرت قرار گرفته و ذکر نشده است اما پس از رحلت حضرت کنونی روایاتی از برخی صحابه در «الاعتق» وجود دارد که به شناخت مراحل تطور و تحول نقد کمک فراوانی می کنند. در این میان، شاید مهم ترین روایت روایتی است که ابو الفرج از حضرت امیر نقل می کند که تحول نقد ادبی از صیغه جاهلی به اسلامی در آن مشهود است وی می نویسد: «هنی» که ماه میلاد رمضان مردم را اغفل می داد و پس از اغطار، بسیار موزج و با بلاغت سخن می گفتند. شبی مردم در خانه شاعرترین مردم بحث و گفتگو می کردند و صدای آنان به اختلاف و مشاجره در این مورد پدید بود. حضرت علی به ابوالاسود دثنی فرمود: «تظن تو چیست؟» ابوالاسود عرض کرد: «هم نظر من می دود. شمر الناس است.» سپس حضرت امیر روی به مردم کرده و فرمود: «کل شعر انکم محسن و لو جمهم زمان واحد و غایه واحده و مذهب واحد فی القبول لعلنا ایهم اسبق الی ذلک و کلهم قد اصاب الذی اولد احسن فیه و ان یکن احد فظلم فاذی لم یقل رغبه و لا رهبه امرو القیس بن حجر فانه کان اصحهم بقره و اجودهم نکره.» همین روایت در نهج البلاغه^{۳۹} و العمده ابن ربیع^{۴۰} با اندکی تفسیر آمده است. متن این حدیث در ۴ قسمت تشکیل شده و در تاریخ نقد ادبی بسیار حائز اهمیت است زیرا هر قسمت از آن می تواند در روشن کردن ریشه تاریخی از بحث نقد و هکتا باشد. بر این محققانی که مراحل مختلف تطور نقد را می گیرند هر مرحله ای از این مراحل را به خوبی نمایان سازد.

۴- قسمت حدیث مذکور به این ترتیب است:

۱- در قسمت اول، حضرت قید و بند تصب فکری، زبانی و قبیله ای را نگشوده و بیان فرموده که تمامی شاعران از جاهلی گرفته تا اسلامی و با صبر فخرت عقیده و نزادی که در ندم سرودن شعر از هنر خویش استفاده کرده اند. بنابراین اگر شاعری در عصر جاهلی و با عقاید غیر یهودی شعر سروده باشد، عقاید فاسد وی نباید موجب شود که ارزش هنری شعر وی نادیده گرفته شود. همچنان که خود آن حضرت در پایان سخنانش امرو القیس را به عنوان بهترین شاعر برگزیده باینکه حضرت رسول

بر حسب روایتی که از آن حضرت نقل می کنند امرو القیس را حامل پرچم شاعران به سوی آتش جهنم معرفی فرموده است.^{۴۱}

۲- در قسمت دوم متن، امام اشاره می فرماید که مقایسه های از تجالی بین شاعران که غالباً مبتنی بر تعصب است. در مقیاس نقدی ارزشی ندارد. منظور از مقایسه از تجالی، مقایسه های است که در یک جلسه و با تکیه بر اشعار است که از حالت فطرت گذشته و چون دارد قیام گرفته و بر اساس آن حکم به خوبی یا بدی شعر وی صادر می شود.

بنابر اساسی که حضرت امیر بنا نهاده، مقایسه بین ۲ شاعر از ۲ مضمون متفاوت و همچنین مقایسه بین ۲ قصیده در ۲ موضوع متفاوت (یکی در روانه دیگری در هجا) با مثالی در مدح و دیگری در غزل یا استناده صلی غیر منطقی است. هم آن گونه که متلا در سنجش مهارت نقلی بین ۲ نفر شمر هر مضمون تالیفی که نقش آن کل است و تالیفین که ساحل آرام در نای راه تصویر کشیده مقایسه نمی شوند.

بنابر این موازنه با مقارنه فقط بین ۲ شاعر هم عصری که در یک غرض و لای یک یا در یک وزن و قالب شعر سرودماند امکان پذیر است. در غیر این صورت، همان گونه که بعداً نیز در «الاعتق» بیان کرده سخن گفتن از اشعار الناس اخطاب الناس یا اجمل الناس بودن فردی هم غیر مورد اتفاق و موافقت همه قرار نمی گیرد.^{۴۲}

از این که امام «مذهب واحد» را هم در مقایسه بین ۲ شاعر یا غرض شری متفاوت صحیح ندانسته است. معلوم می شود که مقایسه بین ۲ شاعر یا مذهب هنری مختلف نیز صحیح نیست. یعنی در مقایسه بین ۲ شاعر باید وحدت مذهب و تخصص آنان نیز لحاظ شود. برای مثال مقایسه بین قصیده ابوالاعلی که شاعر زهد است و ابونواس که شاعر خمریات است یا ابونواس که شاعر حماسه است. کاری بیهوده است. حتی اگر از هر دو شاعر خواست باشیم که در یک موضوع قصیده ای سرود باشند.

۳- قسمت سوم کلام حضرت امیر را که توضیح آن به گوش شاعران محسوب می شود، در توضیح قسمت اول سخنان آن حضرت بیان کردیم.

۴- قسمت چهارم این سخن آن که طی آن حضرت شاعر برگزیده خویش را معرفی می کند. برگ زینسی در تاریخ ادب و نقد ادبی محسوب می شود. آن گونه که از کلمات این قسمت از سخنان امام استفاده می شود به نظر ایشان، شاعری می تواند به درجت عالی هنری و شاعری برسد که خود را از چنگل دیو خوف و وحشت و همچنین از عبودیت طمع برهاند: «فان الذی لم یقل رغبه و لا رهبه» طبعی است که اگر شاعر از سخن گفتن و شعر سرودن بر مقتضای عقل و عاطفه فطرت وحشت داشته باشد یا اینکه از روی طمع، نه از روی اخلاص و پاسخ به ندای وجدان شعر بسراید. شاعری فاقد عنصر عاطفه که از عناصر اصلی شعر سروده می شود خواهد بود.

خلاصه کلام اینکه حضرت امیر^{۴۳} نقد را از میرت ذوقی و ابتذالی آن در عصر جاهلی به مرحله تحلیل و تحلیل می کشاند و برای تر چیح دادن امرو القیس ظریف و دقیق است که این ظرافت و دقیق بودن معنی حکایت از قدرت قوه تخیل در وی می کند.

این و شریق در العمده همین حدیث را با اندکی تفاوت ذکر می کند و سپس با توجه به معنی «جانور» و «انسان» می گوید: «اگر امرو القیس از شاعران دیگر پیش گرفته است نه به این دلیل است که شعری سروده که دیگران نسرودند بلکه دلیل تقدم و سبقت وی این است که پیش از دیگران انشایی را در شعرش ذکر کرده است که شاعران دیگر هم این انشیا را پسندیده و از وی تبعیت کرده اند.» او می افزاید: «امرو القیس اولین شاعری است که معانی را لطیف و دقیق کرده است و اولین کسی است که اهلستان بر احوال و دین را از دستستان و همراهان طلب کرده است و اولین کسی است که معشوقش را در زیبایی چشمش به آمو و همچنین لبها را در

داشتن سرعت و هجوم بر دهن به عقب تشبیه کرده است و اولین شاعری است که اصطلاح «قید الا ولید» را در مورد کسب های کار برده است.^{۴۴}

اینکه علی «نهر» گویند را دلیل برتری امرو القیس بر دیگر شاعران قرار داده، موضوعی است که ناقدان نیز در اثر خود بدان پرداخته اند. آنان عقیده دارند شاعری که از معنی ماورف و آشنا در شعر خود استفاده می کند، به جز زیبایی صفاست و بسبب فضل و هنر دیگری نادر است. آن معانی ای که شاعر در استخراج و ارائه آن در صورتی جدید و نو ابتکار به خرج داده و سایر معنی از قوه تخیل آن را به صورتی تازه و بی نظیر ارائه می دهد از مجلسین و شاهکارهای ادبی شمرده می شود.^{۴۵} در پایان این مقال ذکر آنکه که از فضای حدیث مزبور استنباط می شود نیز مقیده به نظر می رسد:

۱- از حدیث مزبور معلوم می شود امام^{۴۶} که خود امیر سخن و بلاغت است. مسأله از اشعار الناس را که مدتها سخن مجلس و محافل ادبی بوده است از اساس اشتباه می داند. حکم به برتری شعر یا شاعری بر دیگران در واقع حکمی غیر منطقی است زیرا این تفصیل و برتری بیش از آنکه بر برتری فنون شعری یا مهارت شاعر مورد نظر دلالت داشته باشد بر احوال شخصی فرد حکم و تفاوت کننده دلالت دارد. بنابر این هیچ غریزی ندارد که صواب الخطاب در جمله ای که تعجب و تریب است. اساسی حاکم بر آن است شمر زهرین ای علمی یا فایده دینی را بهترین شعر بداند.^{۴۷} و عایشه که از عزت و جاهش که در حیات حضرت رسول داشت کاسته شد. شعر «نبیه» را پسندد که در باره عایشه

بانه فرمود: «ای علمیه»
ذهب الذین یمش فی اکتافهم
و یقیت فی خلف کجلا الذخرب^{۴۸}

چه در صورتی هم اکنون آن گونه که کلام حضرت علی^{۴۹} نیز دلالت دارد آن حضرت ضمن روایت مزبور، برای موازنه بین شاعران شروطنی و لازم و ضروری می دانند.

۲- همچنین معلوم می شود نزل عده ای که عقیده دارند اسلام با شعر و شاعری مخالف است و قول کسانی که عقیده دارند که ظهور اسلام موجب ثروت و رفاه انسان مباحث مربوط به شعر و شاعری شد. از واقعیت به دور است زیرا طبق این روایت ابوالاسود در مسجد و آن هم در مکه مبارک رمضان به مباحثه و مناظره در باب شعر و بهترین شاعران مشغول بوده اند و ثاباً حضرت علی^{۵۰} هم آنان را از این کار نهی فرمودند بلکه خود آن حضرت هم در این مناظره شرکت جست و رأی ابوالاسود را چو یا شدند که مفهوم آن این است که اسلام با شعر و مباحثه شعر و مباحثات شعر بودن آن مخالف نیست و اگر شعری را از مردم می شمارد، به دلیل محتوای آن است.

ادبی نوشتارها:

- ۱- الاعتق، ج ۱، ص ۱۸.
- ۲- ابن منظور، لسان العرب، ماده حطر.
- ۳- ابید، یکی از اصحاب «مخالفات» و وجهه مصرین است. با ظهور اسلام در فترت زاهد آن را پذیرفته قرآن را حفظ کرد و به عبادت روی آورد. در سال ۴۱ هجری وفات یافت. کسری که از وی برجای مانده همه مربوط به عصر جاهلی است. برای اطلاع از تطور وی، رک: الاعتق، ج ۱، ص ۲۵۰ به بعد.
- ۴- الاعتق، ج ۲، ص ۲۵.
- ۵- الاعتق، فی علم القرآن، ج ۱، ص ۲۲.
- ۶- ص ۶۱.
- ۷- شماره ۲۲۷-۲۲۱، ص ۲۲۱.

- ۱- برای نمونه الاعتق، ج ۱، ص ۲۰۵.
- ۲- ابو خزیمه زهرین ای علمی، شاعر معروف جاهلی است. قصیده «مجت سلع» که بهین زهر که در حضور رسول اکرم خوانده بسیار مشهور است. در سال ۲۴ هجری وفات یافت. برای اطلاع بیشتر بر سطره وی، رک: الاعتق، ج ۱، ص ۸۷ به بعد.
- ۳- همان، ص ۹۲.
- ۴- همان، ج ۱، ص ۱۶.
- ۵- ص ۶۱.
- ۶- همان، ج ۱، ص ۲۶.
- ۷- همان، ص ۶۱.
- ۸- همان، ص ۵۱.
- ۹- طبر ۳۰، ص ۲۱.
- ۱۰- همان، ص ۲۲.
- ۱۱- همان، ص ۲۲۷-۲۲۱.
- ۱۲- همان، ص ۲۲۷-۲۲۱.
- ۱۳- همان، ص ۲۲۷-۲۲۱.
- ۱۴- همان، ص ۲۲۷-۲۲۱.
- ۱۵- همان، ص ۲۲۷-۲۲۱.
- ۱۶- همان، ص ۲۲۷-۲۲۱.
- ۱۷- همان، ص ۲۲۷-۲۲۱.
- ۱۸- همان، ص ۲۲۷-۲۲۱.
- ۱۹- همان، ص ۲۲۷-۲۲۱.
- ۲۰- همان، ص ۲۲۷-۲۲۱.
- ۲۱- همان، ص ۲۲۷-۲۲۱.
- ۲۲- همان، ص ۲۲۷-۲۲۱.
- ۲۳- همان، ص ۲۲۷-۲۲۱.
- ۲۴- همان، ص ۲۲۷-۲۲۱.
- ۲۵- همان، ص ۲۲۷-۲۲۱.
- ۲۶- همان، ص ۲۲۷-۲۲۱.
- ۲۷- همان، ص ۲۲۷-۲۲۱.
- ۲۸- همان، ص ۲۲۷-۲۲۱.
- ۲۹- همان، ص ۲۲۷-۲۲۱.
- ۳۰- همان، ص ۲۲۷-۲۲۱.
- ۳۱- همان، ص ۲۲۷-۲۲۱.
- ۳۲- همان، ص ۲۲۷-۲۲۱.
- ۳۳- همان، ص ۲۲۷-۲۲۱.
- ۳۴- همان، ص ۲۲۷-۲۲۱.
- ۳۵- همان، ص ۲۲۷-۲۲۱.
- ۳۶- همان، ص ۲۲۷-۲۲۱.
- ۳۷- همان، ص ۲۲۷-۲۲۱.
- ۳۸- همان، ص ۲۲۷-۲۲۱.
- ۳۹- همان، ص ۲۲۷-۲۲۱.
- ۴۰- همان، ص ۲۲۷-۲۲۱.
- ۴۱- همان، ص ۲۲۷-۲۲۱.
- ۴۲- همان، ص ۲۲۷-۲۲۱.
- ۴۳- همان، ص ۲۲۷-۲۲۱.
- ۴۴- همان، ص ۲۲۷-۲۲۱.
- ۴۵- همان، ص ۲۲۷-۲۲۱.
- ۴۶- همان، ص ۲۲۷-۲۲۱.
- ۴۷- همان، ص ۲۲۷-۲۲۱.
- ۴۸- همان، ص ۲۲۷-۲۲۱.
- ۴۹- همان، ص ۲۲۷-۲۲۱.
- ۵۰- همان، ص ۲۲۷-۲۲۱.

